

## تعامل مولوی با مخاطب در فیه‌ما فیه و مکتوبات

سیدمصطفی موسوی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

سیاوش گودرزی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

(از ص ۵۷ تا ۷۴)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۳/۱۸، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۹/۳۰

### چکیده

هر سخن در بافتی برون‌متنی پدیدار می‌شود که زبان‌شناسان نقش‌گرا به آن «بافت موقعیت» می‌گویند و در بلاغت اسلامی آن را «اقتضای حال» نامیده‌اند. در نگاه نقش‌گرایان، کسانی که در کنش دوسویه سخن‌گفتن دخیل‌اند (گوینده و مخاطبان)، بخشی از بافت موقعیت هستند. مؤلف سخن خود را خطاب به مخاطب می‌گوید؛ حال هم می‌تواند با او گفت‌وگو کند و او را نیز به گونه‌ای در کلام شرکت دهد، نظر خود را بگوید و نظر او را نیز جویا شود و هم می‌تواند بدون آنکه مشارکت مخاطب را در گفت‌وگو برانگیزد، کاملاً یک‌سویه مطالبی را بیان کند و سخن را به پایان برساند. در این مقاله این پرسش را طرح کرده‌ایم که مولوی در کلام واعظانه خود چه تفاوت‌های زبانی‌ای در مقایسه با کلام غیرواعظانه خود بروز می‌دهد. همچنین تغییر بافت و مخاطب در وعظ و غیروعظ، چه تأثیری بر سطح تعامل مولوی با مخاطب و همچنین در بروز نگرش شخصی مؤلف در کلام دارد؟ به این منظور، مطابق نظریه نقش‌گرای هلیدی، به بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری فرانش بین‌افراد دو متن از مولوی (فیه‌ما فیه و مکتوبات غیرواعظانه) پرداخته و کاربرد فاعل‌ها، کارکردهای تعاملی سخن و عناصر جهت‌ی کلام را بررسی کرده‌ایم.

**کلیدواژه‌ها:** فیه‌ما فیه، مکتوبات، مولوی، فرانش بین‌افراد، گفت‌وگو، مخاطب.

## ۱. مقدمه

از آنجاکه همه متن‌ها، اعم از ادبی و غیرادبی، در واقع با ماده خام زبان ساخته شده‌اند، می‌توان در مطالعه، نقد و تحلیل متون از ابزارها و نظریاتی سود جست که زبان‌شناسی نوین در اختیار پژوهشگران گذاشته است.

پس از توصیف انتخاب‌های زبانی مؤلف، مطابق یکی از رویکردهای مهم تحلیل متن، می‌توان رابطه‌ای دوسویه بین صورت‌های زبانی و اندیشه و ذهن مؤلف برقرار دانست. طبق این رویکرد، گزینش‌های زبانی، نه آراینده و تزیینگر مقاصد و معانی که خود شکل‌دهنده و هم بیانگر آنها هستند؛ بنابراین، می‌توان با بررسی زبان هر متن، وجوهی از معنا و اندیشه پنهان در آن را بررسی کرد و شناخت.

در این جستار برآنیم تا با مطالعه‌ای زبانی در کتاب *فیه مافیہ*، به‌عنوان اثری وعظ‌محور، از آثار منشور جلال‌الدین محمد بلخی و *مکتوبات*، به‌عنوان اثر غیرواعظانه او، ساحت‌های ذهنی مؤلف را بیشتر بکاویم و بشناسیم؛ براساس این فرض که تفاوت‌های متن‌های واعظانه و غیرواعظانه او را می‌توان نشان‌دهنده تفاوت ساحت‌های متنوع ذهن او دانست.

پرسش اساسی این بررسی این است که مولوی واعظ و غیرواعظ، در جهت‌گیری نسبت به مخاطب و گفته‌های خود، چه تفاوت‌هایی با هم دارد. تغییر بافت و اقتضای حال از وعظ به غیر آن، چه تأثیری بر بروز دیدگاه مولوی نسبت به مخاطب و نیز گفته‌های خود او گذاشته است؟

پس در این مطالعه، بافت موقعیت (Context of Situation) تولید متن یا به‌قول علمای بلاغت، اقتضای حال، بسیار مهم است و همان‌طور که گفته شد، اساس این پژوهش بررسی تأثیرگذاری بافت بر ایجاد متن است. به همین دلیل، رویکرد نظری این پژوهش مبتنی بر «دستور زبان نقش‌گرای نظام‌مند» (Systemic Functional Grammar) هلیدی (Halliday) است که متیسن (Matthiessen) آن را بازبینی کرده است. در این نظریه، هم بافت و مقتضای حال اهمیت بسزایی دارد و هم به جای توجه صرف به «بند»ها و جمله‌های مجزا، به کلیت «متن» و «گفتمان» پرداخته می‌شود؛ البته به دلیل آنکه جهت‌گیری مولانا نسبت به گفته‌ها و مخاطبانش موردنظر ماست، فقط بخش «فرانقش بین‌الافراد»<sup>۱</sup> (Interpersonal Metafunction) آن نظریه مبنای

این تحقیق قرار گرفته است. همچنین اساس پژوهش حاضر بر بررسی بنده‌بند نمونه‌ای آماری (مجموعاً حدود ۲۰۰۰ بند) از دو کتاب یادشده است.

## ۲. فرانش بین‌افرادى و سرشت مبادله‌ای سخن

به عقیده هلیدی تمام زبان‌ها حول دو معنای زیرساختی عمده شکل می‌گیرند: ۱. معنای اندیشگانی (Ideational)؛ ۲. معنای بین‌افرادى. این معنای عمده و فراگیر که نقش‌های اساسی زبان هستند، «فرانش» (Metafunction) نامیده می‌شوند. تمام کاربردهای زبان، دو هدف عام دارند: ۱. ادراک محیط پیرامون؛ ۲. رابطه دوسویه با دیگران. فرانش‌های نام‌برده، به ترتیب، همین دو هدف را بروز می‌دهند. مؤلفه سومى نیز به این دو گره خورده است و آنها را به یکدیگر و نیز به بافت و مقتضای حال گره می‌زند؛ این مؤلفه «فرانش متنى» (Textual) نامیده می‌شود (هلیدی، ۱۹۸۵: xiii).

از منظر هلیدی و متیسن، مرکز پردازش این مؤلفه‌ها و معنای گوناگون در زبان، بند (جمله‌واره) است (۲۰۱۴: ۱۰). نقش‌گرایان بند را نه غایت، که به‌عنوان اولین سطح تحلیل بررسی می‌کنند و نهایتاً آن را در قیاس با ساخت‌های بزرگ‌تر و نیز کلیت اثر می‌سنجند. بندها در لایه‌ای با ساختار پیچیده‌تر، به نام «متن» قرار می‌گیرند و از رهگذر پیوند متن با بافت، موقعیت (اقتضای حال) لایه گفتمان به‌وجود می‌آید (حق‌شناس، ۱۳۸۲: ۷۶-۷۷).

بنا بر فرانش‌های یادشده، هر بند به‌طور هم‌زمان سه کارکرد عمده می‌یابد: ۱. کارکرد به‌صورت پیام (فرانش متنى)؛ ۲. کارکرد به‌صورت بازنمایی واقعیت (فرانش اندیشگانی)؛ ۳. کارکرد به‌صورت مبادله (فرانش بین‌افرادى). کارکرد مبادله‌ای در واقع مبتنی بر مشارکت گوینده و مخاطب در فرآیند گفت‌وگوست. در این فرآیند، گوینده نقشی خاص برعهده می‌گیرد و مطابق با آن، به مخاطب نقشی مکمل می‌دهد؛ مثلاً در پرسش، گوینده نقش خواهنده اطلاعات را اتخاذ می‌کند و از مخاطب انتظار دارد تا نقش دهنده اطلاعات را بپذیرد (همان: ۱۳۴).

از آنجاکه هر مبادله‌ای دو سر دارد، می‌تواند به دو شکل عرضه یا تقاضا صورت گیرد. تمام سخن‌ها نیز یکی از این دو شکل کلی را دارند. به‌علاوه، آنچه در سخن مبادله می‌شود، یا اطلاعات است یا اجناس و خدمات (کالا و کنش). اگر این دو متغیر (شکل مبادله و آنچه مبادله می‌شود) در هم ضرب شوند، چهار کاربرد مبادله‌ای سخن به‌دست می‌آید: ۱. خبر: عرضه اطلاعات، مثال: دیروز کتابخانه‌ام را مرتب کردم؛ ۲. پرسش: تقاضای اطلاعات، مثال: کتابخانه‌ات را کی مرتب می‌کنی؟ ۳. پیشنهاد: عرضه اجناس و

خدمات؛ مثال: می‌توانم در مرتب‌کردن کتابخانه‌ات کمکت کنم؛ ۴. فرمان: تقاضای اجناس و خدمات، مثال: کتابخانه‌ات را مرتب کن.

آنچه در هر گفت‌وگو، مانند تمام مبادله‌ها اهمیت دارد، این است که عرضه، یعنی دعوت به گرفتن و تقاضا، یعنی دعوت به عرضه. گوینده به مشارکت مخاطب و کاری از جانب او نیاز دارد؛ بنابراین، سخن‌گفتن را باید کنشی دوسویه دانست؛ تعاملی که در آن به‌هنگام واکنش و پاسخ، عرضه بر گرفتن و تقاضا بر دادن دلالت می‌کند (همان: ۱۳۵). بنا بر آنچه گفته شد، در سخن، تقاضا صریحاً مشارکت مخاطب را می‌طلبد؛ حال آنکه سخن عرضه‌گر چنین صراحتی را ندارد؛ البته بنا بر سرشت پیشنهاد، گوینده از مخاطب انتظار دارد با پذیرش یا رد، تکلیف او را مشخص کند و بدین ترتیب، این کاربرد سخن نیز ذاتاً دوسویه به‌شمار می‌رود؛ اما در خبر، هرچند مخاطب می‌تواند با ادامه گفت‌وگو، کلام گوینده را تصدیق یا تکذیب کند، ضرورت و الزامی به ادامه گفت‌وگو وجود ندارد؛ بنابراین، برداشت نگارندگان چنین است که «خبر»، نسبت به سایر کنش‌های مبادله‌ای سخن، ظرفیت بسیار بیشتری برای یک‌سویه‌بودن دارد و الزاماً انتظاری برای دوسویه‌بودن کلام و مشارکت مخاطب در کنش گفت‌وگو پدید نمی‌آورد؛ به‌عبارت‌دیگر، ذات و سرشت خبر دوسویه نیست.

## ۲-۱. قطبیت و وجهیت

در افعال تمام زبان‌ها تباینی میان دو قطب مثبت و منفی وجود دارد. این‌گزینه‌ها میان مثبت و منفی خصیصه‌ای است به نام «قطبیت» (Polarity)؛ به‌عبارت دقیق‌تر، قطبیت یعنی «هست» یا «نیست» در خبر و پرسش، و «بکن» یا «نکن» در فرمان و پیشنهاد (همان: ۱۴۴)، اما اینها تنها امکان‌های موجود نیستند. انواع گوناگونی از عدم‌تعیین نیز وجود دارند که در بین دو قطب مثبت و منفی قرار می‌گیرند؛ مانند «گاهی اوقات» یا «شاید». این درجه‌های میانه بر روی هم «وجهیت» (Modality) نامیده می‌شوند. وجهیت، محدوده عدم‌قطعیتی را بروز می‌دهد که در میان «بله» و «خیر» قرار دارد، اما باید توجه داشت که حتی وجهیت شدید (مطمئناً، همواره و...) تعین کمتری از شکل قطبی دارد.

محدوده کلی وجهیت گونه‌گونی‌هایی نیز دارد: ۱. درجه‌های احتمال (Probability) در خبر و پرسش؛ مثال: ممکن است، احتمالاً، حتماً؛ ۲. درجه‌های عادت (Usuality) در خبر و پرسش؛ مثال: گاهی، معمولاً، همیشه؛ ۳. درجه‌های الزام (Obligation) در

فرمان؛ مثال: اجازه هست، انتظار می‌رود، باید؛ ۴. درجه‌های تمایل (Inclination) در پیشنهاد؛ مثال: راغبم که...، مشتاقم که...، مصمم‌ام که... (همان: ۱۷۶-۱۷۸).

## ۲-۲. عنصر وجه

عنصری که معنای بین‌الافراد و تعاملی کلام را به‌دوش می‌کشد، «عنصر وجه» (Mood element) نام دارد (همان: ۱۵۰). باتوجه‌به چهار کاربرد تعاملی سخن که پیش‌تر ذکر شد، عنصر وجه سه حالت خبری، استفهامی و امری دارد. معمولاً خبر با وجه خبری، پرسش با وجه استفهامی و فرمان با وجه امری بیان می‌شود و پیشنهاد در وجه خاصی نمی‌گنجد.

ذکر این نکته ضروری است که در اینجا، مقصود از «وجه»، وجه «بند» است که در برخی زبان‌ها با «وجه فعل» تفاوت‌هایی دارد. هلیدی و متیسن برای ارجاع به وجه بند از اصطلاح Mood و برای ارجاع به وجه فعل از اصطلاح Mode استفاده می‌کنند (همان: ۱۴۳، حاشیه). فعل در زبان فارسی، سه وجه اخباری، امری و التزامی دارد. وجه اخباری فعل دربرگیرنده وجه‌های خبری و استفهامی بند و وجه امری فعل، بیانگر وجه امری بند است، اما وجه التزامی فعل رابطه پیچیده‌تری با اهداف چهارگانه تعاملی سخن دارد که در حین بررسی متون، به آن اشاره می‌کنیم.

هلیدی عنصر وجه را مجموعاً متشکل از سه بخش می‌داند: ۱. عملگر صرفی (Finite operator)؛ ۲. فاعل (Subject)؛ ۳. ادات جهتی (Modal Adjunct).

## ۲-۲-۱. عملگر صرفی

عملگر صرفی بخشی از گروه فعلی است و کارکردش صرف‌کردن گروه فعلی است. این عنصر به دو شیوه سخن را ملموس و مشخص می‌کند و آن را در فرآیند گفتار به بافت پیوند می‌زند: یکی ارجاع به زمان سخن‌گفتن (زمان اصلی فعل، Primary Tense)؛ مثلاً «بود» در «او از آنجا رفته بود» و دیگری ارجاع به قضاوت گوینده (وجهیت فعل)؛ مثلاً «نمی‌تواند» در «این نمی‌تواند درست باشد» (همان: ۱۴۴).

## ۲-۲-۲. فاعل

فاعل چیزی است که در سخن «مسئول» دانسته می‌شود و گوینده و مخاطب در فرآیند گفت‌وگو بر این امر اجماع می‌کنند. در پیشنهاد و فرمان، این مسئولیت به‌راحتی فهم می‌شود. در خبر و پرسش، مسئول یعنی چیزی که ارزشمندی اطلاعات متکی بر آن است

(هلیدی و متیسن، ۲۰۱۴: ۱۴۵-۱۴۶)؛ برای مثال، در بند «راننده زباله را از خودرو بیرون انداخت.»، «راننده» مسئول ارزمنندی ادعایی است که در سخن مطرح شده است، اما در بند «زباله از خودرو بیرون انداخته شد.»، مسئولیت بر عهده «زباله» نهاده شده است. در زبان فارسی، کم‌ایرادترین راه شناسایی فاعل مطابقت آن با فعل در شخص و شمار است. می‌گوییم «کم‌ایرادترین»؛ زیرا گاهی فاعل در شمار (و مطلقاً نه در شخص) با فعل ناهمساز است. در زبان فارسی، فاعل از لحاظ شخص و شمار شش قسم است: ۱. اول شخص مفرد (من)؛ ۲. اول شخص جمع (ما)؛ ۳. دوم شخص مفرد (تو)؛ ۴. دوم شخص جمع (شما)؛ ۵. سوم شخص مفرد (او)؛ ۶. سوم شخص جمع (ایشان). هریک از این اقسام، دلالتی اولیه دارند که به ترتیب عبارت‌اند از: ۱. گوینده؛ ۲. گویندگان؛ ۳. شنونده؛ ۴. شنوندگان؛ ۵. دیگری؛ ۶. دیگران، اما هریک از این اقسام، گاهی دلالتی دیگر می‌یابند و منظور گوینده از آوردن شخص و شمارهای اولیه، اشاره به شخص و شماری دیگر است؛ مثلاً: «اما چون پاس این بدارد و نگوید...» (مولوی، ۱۳۸۵: ۷۰)، به جای «بداری و نگویی»؛ «داعی منت‌دار باشد» (همان: ۹۶)، به جای «من... باشم».

فارغ از شخص و شمار ظاهری و اولیه هر فاعل، آنچه در این نوشته مهم است، دلالت موردنظر مؤلف و منظور نویسنده از شخص و شمار فاعل است؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، ممکن است مؤلف گفته باشد «او رفت.» ولی منظورش این باشد که «من رفتم.» به علاوه، از آنجا که مسئله محوری این نوشته، تعامل و رابطه دوسویه مولوی با مخاطب است، آنچه ذیل دلالت‌های حقیقی فاعل و مقصود اصلی مؤلف اهمیت می‌یابد، فاعل‌هایی هستند که منظور از آنها «من/ ما» (اول شخص) یا «تو/ شما» (دوم شخص) باشد. پس صورت ظاهری فاعل‌های متن، با هر شخص و شماری که داشته باشند، از یک منظر بی‌اهمیت است و فقط مفهوم دلالتی آنها مهم است. به این اعتبار، فاعل‌هایی را که دلالت بر اول شخص یا دوم شخص کنند، فاعل «گفت‌وگویی» می‌نامیم؛ بدین معنی که به یکی از دو سوی گفت‌وگو (سوی گوینده یا سوی شنونده) ارجاع می‌دهند.

## ۲-۳-۲. ادات جهتی

ادات جهتی بخشی از عنصر وجه است و کارکردی تعاملی دارد. ادات جهتی را می‌توان بر مبنای معنای بین‌الافراد و ارزیابی‌های گوناگونی که درباره بندها صورت می‌دهد، به دو شاخه تقسیم کرد:

الف. ادات وجه (Mood Adjunct): این ادات جزئی از عنصر وجه است و وجهیت، زمان یا شدت را بیان می‌کند. به همین اعتبار، سه نوع دارد:

۱. ادات وجهیت‌نما که بیانگر وجهیت (احتمال و عادت در خبر و پرسش، الزام در فرمان، تمایل در پیشنهاد) است؛ مثلاً: لاشک، شاید، دائماً، هرگز؛
۲. ادات زمان‌نما که به زمان تعاملی مربوط می‌شوند؛ یعنی یا به اینکه زمان گزاره به اکنون گوینده نزدیک یا دور است یا به انتظار گوینده نسبت به زمان مورد گفت‌وگو؛ مثلاً: عاقبت، زود، در این وقت، تاکنون؛
۳. ادات شدت‌نما: این ادات یا درجه قضاوت گوینده را بیان می‌کنند یا مبین تحدید و توسیعی هستند که گوینده درباره بند به کار می‌برد؛ مثلاً: به کلی، هیچ، جز، فقط (هلیدی و متیسن، ۲۰۱۴: ۱۸۷-۱۸۸).

ب. ادات اظهارنظری (Comment Adjunct): این نوع ادات نگرش و نظر گوینده را درباره کلیت گزاره یا کارکرد ویژه‌ای از سخن بیان می‌کند و فقط در خبر و پرسش (بندهای اطلاعاتی) به کار می‌رود (همان: ۱۹۰)؛ مثلاً: بحمدالله، فرضاً، متأسفانه، موقتاً، به‌طور سری، بی‌رودرباستی.

ادات نوعاً به‌صورت قید و متمم‌های قیدی می‌آیند (همان: ۱۵۵)، اما گاهی نیز یک بند در حکم یکی از ادات عمل می‌کند و به‌جای آنکه خود به‌تنهایی گزاره‌ای را اظهار کند، نماینده قضاوت جهت‌دار گوینده است؛ برای مثال: «تردید نیست که همه به آنجا می‌روند.» (وجهیت احتمال) یا «انتظار دارم همه به آنجا بروند.» (وجهیت الزام). چنین کارکردهای زبانی و موارد مشابه آنها را «استعاره دستوری» می‌نامیم؛ چراکه به‌واسطه آنها، در محدوده دستورزبان چیزی جایگزین چیز دیگری شده است (همان: ۱۸۴).

### ۳. توصیف متن‌های موردبررسی

#### ۳-۱. فیه‌ما‌فیه

##### ۳-۱-۱. فاعل

فاعل در فیه‌ما‌فیه به‌ندرت حالت گفت‌وگویی می‌یابد. مولوی در این کتاب، فاعل اول شخص مفرد را برای اشاره به شخص خود و هنگامی به کار می‌برد که می‌خواهد در ضمن وعظ، به گفته شخصی دیگر پاسخ بدهد؛ مثال:

- من این را به امیر پروانه برای آن گفتم که... (مولوی، ۱۳۸۵: ۷).

- یکی می‌گفت که مولانا سخن نمی‌فرماید؛ گفتم... (همان: ۴).

مولوی فاعل اول شخص جمع را متنوع‌تر از فاعل اول شخص مفرد به کار می‌برد. وی وقتی می‌گوید «ما»، ممکن است دو منظور داشته باشد:

۱. برای اشاره به شخص خودش (حالت گفت‌وگویی)؛
۲. هنگامی که می‌خواهد در راستای بیان وعظ، به نوع بشر اشاره کند (می‌توان این دسته را «حالت واعظانه» نامید).

حالت واعظانه، به جز اول شخص جمع، با فاعل دوم شخص مفرد (هم در وجه اخباری و هم در وجه امری) نیز بیان می‌شود که جداگانه به همه آنها می‌پردازیم. در اینجا مثال‌هایی برای فاعل اول شخص جمع در حالت گفت‌وگویی بیان می‌شود («ما» برای اشاره به شخص گوینده):

- این که می‌گوییم بی‌خبر، بی‌خبری محض نمی‌خواهیم (همان: ۲۲۴).  
- ما از این غفلت، غفلت کلی نمی‌خواهیم (همان).

حتی جالب است که در موردی مشابه، شناسه اول شخص جمع را این‌گونه در کنار «من» آورده است: و میرا غرض این بود که گفتیم (همان: ۶)؛ البته این کاربرد غریب، ممکن است تحت‌تأثیر آن باشد که متن فیه‌ما فیه از گفتار شفاهی مولوی به کتابت درآمده است (صفا، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۲۰۶) یا آنکه دستبرد کاتبان باشد؛ هرچند در تصحیح فروزانفر و نیز توفیق سبحانی از فیه‌ما فیه، همین ضبط بدون اشاره به اختلاف نسخ دیده می‌شود (ر.ک: مولوی، ۱۳۸۵: ۶؛ ۱۳۸۸: ۵).

فاعل دوم شخص (اعم از مفرد یا جمع) نیز در فیه‌ما فیه دو نوع کاربرد دارد:

۱. حالت واعظانه، برای ارجاع به نوع بشر؛
۲. حالت گفت‌وگویی، برای اشاره به مخاطب خاص. دلالت گفت‌وگویی فاعل دوم شخص هم مانند فاعل اول شخص، به ندرت در فیه‌ما فیه به کار رفته است. این نوع دلالت در جایی کاربرد دارد که مولوی یا به گفته کسی واکنش نشان می‌دهد یا به‌طور غیرمستقیم، در خلال وعظ، مطلبی را درباره کسی بیان می‌کند. تذکر این نکته ضروری است که فاعل دوم شخص برای ارجاع به یک مخاطب (مخاطب مفرد)، هم به صورت مفرد و هم به صورت جمع (برای احترام) به کار رفته است؛ مثال:

- خود را فدا کرده‌اید [...] تا دل ایشان را به جای آرید<sup>۳</sup> (مولوی، ۱۳۸۵: ۱۱)؛

- تو با تانار یکی شده‌ای و یاری می‌دهی تا شامیان و مصریان را فنا کنی<sup>۴</sup> (همان: ۵).



جالب توجه آنکه در این مثال‌ها، فاعل جمع در مقام تشویق و تکریم و فاعل مفرد در مقام توبیخ و انکار ظاهر شده است.

عمده فاعل‌ها در فیه‌ما فیه (بیش از ۹۵٪) حالتی غیرگفت‌وگویی دارند؛ به عبارت دیگر، در کمتر از ۵٪ بندها، مولوی به شخص خود یا مخاطب مستقیماً اشاره کرده است. در این میان، وجه غالب با فاعل‌های سوم شخص است (در حدود ۸۳٪ کل) و درصد محدودی نیز فاعل‌هایی هستند که در ظاهر به گوینده یا مخاطب ارجاع می‌دهند، اما عملاً به نوع بشر اشاره دارند (حالت واعظانه؛ در حدود ۱۲٪ کل). بسامد هریک از این حالت‌ها را در جدول

زیر می‌بینیم:

۵٪		حالت گفت‌وگویی (اشاره به گوینده یا مخاطب خاص)	
۹۵٪	۱۲٪	حالت واعظانه (اشاره به نوع بشر)	حالت غیرگفت‌وگویی
	۸۳٪	سایر فاعل‌ها (اشاره به دیگری یا دیگران)	
۱۰۰٪		مجموع	

### ۲-۱-۳. کارکردهای مبادله‌ای سخن

از میان چهار کارکرد مبادله‌ای و تعاملی سخن (خبر، پرسش، فرمان، پیشنهاد)، سخن مولوی در فیه‌ما فیه عمدتاً بیانگر خبر است (حدود ۸۹٪)، اما در این متن، پرسش (حدود ۶٪) و فرمان (حدود ۴٪) نیز به چشم می‌خورند؛ بنابراین، به نظر می‌رسد مولوی در ۱۰٪ بندها مشارکت بیشتری را از شنونده طلب می‌کند، اما واقعیت چنین نیست؛ نکته بسیار مهم درباره پرسش‌های فیه‌ما فیه این است که اکثریت مطلق این گونه بندها، بیانگر پرسشی هدایت‌شده هستند؛ مثال: «چه حاجت چراغ است؟» (همان: ۸)، «از دریا آب بردن چه قدر دارد؟» (همان: ۹) و «چه عجب می‌آید که...؟» (همان: ۲۲۳).

البته در چند مورد معدود، پرسشی هدایت‌ناشده نیز بیان شده است، اما جالب آن است که مولوی در این موارد، بی‌درنگ خود به آن پرسش پاسخ داده و بدین گونه هیچ جایی برای مشارکت مخاطب نگذاشته است. بدین ترتیب، کلام با آنکه ظاهری پرسشگر دارد، کاملاً یک‌سویه و ابلاغی است، نه دوسویه و رفت‌وبرگشتی؛ مانند «او جبه و مال را چه کند؟ می‌خواهد لباس تو را سبک کند تا گرمی آفتاب به تو رسد» (همان: ۲۲۴).

البته وضعیت فرمان‌ها کمی متفاوت است؛ آنها دو نوع کاربرد دارند:

۱. کاربرد گفت‌وگویی و مشارکت‌جویانه، خطاب به مخاطبی خاص (حدود ۲٪ کل بندها). مصادیق این کاربرد در مواضعی ظاهر می‌شوند که همانند آنچه درباره فاعل دوم شخص

گفته شد، مولوی به گفته کسی واکنش نشان می‌دهد یا مطلبی را در ضمن وعظ درباره کسی بیان می‌کند؛ مثال: «پس در این حالت، روی به خدای، عزوجل، آور [و صدقه‌ها ده]» (همان: ۵).

۲. کاربرد واعظانه، برای اشاره به نوع بشر (حدود ۲٪ کل بندها).

به‌طور کلی در *فیه‌مافیہ*، بندهای حاوی پیشنهاد به چشم‌نمی‌خورد. بندهای نماینده پرسش با وجه‌فعل اخباری و بندهای نماینده فرمان با وجه‌فعل امری بیان شده‌اند. همچنین بندهای بیانگر خبر عمدتاً با وجه‌فعل اخباری و گاهی نیز التزامی آمده‌اند؛ مانند «اگر چراغ نیآوری، آفتاب خود را بنماید» (همان: ۸)، «همچنان که چون خواهی که جایی روی، اول رهبری عقل می‌کند» (همان: ۲۲۵). در واقع، وجه‌فعل التزامی برای بیان خبر هنگامی بروز می‌کند که حروف ربطی نظیر «که، اگر، تا و...» در بند ظاهر شوند و اگر فاعل بند دوم‌شخص بود، ادات جهتی بیانگر الزام در بند نیابند؛ زیرا در صورت آمدن چنین اداتی در کنار فاعل دوم‌شخص، بند کارکرد فرمان دارد، نه خبر.

### ۳-۱-۳. کاربردهای واعظانه فاعل در *فیه‌مافیہ*

فاعل واعظانه در *فیه‌مافیہ* به سه شکل به کاررفته است:

۱. فاعل اول‌شخص جمع («ما» در معنی همهٔ انبای بشر)؛ مثل «ما از جنس خود بدان قوت ممتاز شدیم و متصرف آن گشتیم تا در وی تصرف می‌کنیم به هر نوعی که می‌خواهیم...» (همان: ۲۲۳).
۲. فاعل دوم‌شخص مفرد («تو» در معنی همهٔ انبای بشر)؛ به دو شکل زیر:
  - وجه اخباری و بیانگر خبر؛ مثل «اگر بدی کردی، با خود کردی.» (همان: ۹) و «قلم را می‌بینی، دست را نمی‌بینی» (همان: ۲۲۶).
  - وجه امری و بیانگر فرمان؛ مثل «سر راه را نگاه دار، مگو که کژی‌ها کردم؛ تو راستی پیش گیر، هیچ کژی نماند!» (همان: ۹).

### ۴-۱-۳. عناصر جهتی

تعداد اندکی (۱/۶) از بندهای *فیه‌مافیہ* دارای عناصر جهتی هستند. در این میان، عمدهٔ عناصر جهتی بیانگر الزام هستند؛ مثال:

- آدمی می‌باید که آن ممیز خود را عاری از غرض‌ها کند (همان: ۸).

- که نبادا این برنجد (همان: ۲۲۴).

- همچنین تعداد اندکی از ادات بیانگر احتمال اند؛ مثال:
- یقین است که در تنگ چیزی نفیس، خزینه‌ای، دست زنی (همان: ۲۲۴).
  - بعضی را شاید که سخن اندک مفیدتر باشد از بسیاری (همان: ۲۲۶).
  - تعداد کمتری نیز بیانگر وجهیت عادت هستند؛ مثال:
  - و هرگز آن جمال از این آینه خالی نباشد (همان: ۱۰).
  - گاه درازش می‌کنیم، گاه کوتاهش می‌کنیم (همان: ۲۲۳).
  - چند ادات غیر وجهیت‌نما نیز به چشم می‌خورند؛ مثال:
  - اکنون تو در قلم نظر می‌کنی (همان: ۲۲۶). = ادات زمان‌نما؛
  - و او را به کلی گذاشته‌ای (همان: ۸). = ادات شدت‌نما؛
  - اما اگر او بر نجد نعوذبالله، او را که گرداند؟ (همان: ۲۲۴) = ادات اظهارنظری.

### ۲-۳. مکتوبات

#### ۱-۲-۳. فاعل

فاعل در مکتوبات، تنوع بیشتری از فیه‌ما فیه دارد. مجموعاً در ۷۵٪ بندها، فاعل حالت گفت‌وگویی ندارد و بر گوینده یا شنونده دلالت نمی‌کند، اما جالب آن است که در میان همین بندها، ۸٪ از کل بندهای بررسی‌شده، با آنکه فاعل سوم‌شخص دارند، درحقیقت درباره‌گوینده و شنونده‌اند. در چنین بندهایی، به واقع، کسی که کنش فعل را صورت داده است، نویسنده یا مخاطب اوست، اما این کنشگری در ساختار بین‌افراد (از طریق فاعل) بروز نیافته است؛ زیرا کنشگر از متن حذف شده و فاعل دیگری به جای آن نشسته است؛ بنابراین، این بندها را نیز نهایتاً باید جزو بندهای مشارکت‌خواه تلقی کرد، هرچند مؤلف با پنهان‌سازی کنشگر و دادن صدای منفعل دستوری به متن خود، ظاهر مشارکت‌جوی متن را پوشانده است. به هر حال، می‌توان تقسیم‌بندی زیر را درباره‌فاعل‌های غیرگفت‌وگویی مکتوبات ارائه کرد:

الف. ۶۶٪ کل بندها فاعل سوم‌شخص مفرد یا جمع دارند که به چیزهایی به‌جز گوینده و شنونده اشاره می‌کنند و اساساً درباره‌گوینده و مخاطب او نیستند؛

ب. ۱٪ از بندها فاعل اول‌شخص جمع یا دوم‌شخص مفرد دارند که مدلول اصلی آنها نوع بشر است (حالت واعظانه)؛ مثل «هر که توکل و اعتماد بر فضل حق دارد، تعالی و تقدس، و متوجه حضرت مقدس ازلی او باشد، معاذالله که گمان داریم که به هیچ حال حق تعالی او

را بد پیش آرد.» (مولوی، ۱۳۷۱: ۱۷۸) و «تا این عقل و زیرکی را نَهلی، آن عقل روی  
نماید. تا بدین ابله نشوی، بدان ابله باشی» (همان: ۲۲۶).

ج. ۴٪ از بندها فاعل سوم شخص مفرد دارند، ولی کنشگر آنها خود گوینده است؛  
به عبارتی، جمله به صورت مجهول ذکر شده و فاعل جمله معلوم کنار گذاشته شده است؛  
مثل «اعلام می‌رود» (همان: ۱۰۵) به جای «اعلام می‌کنم» و «شنوده آمد» (همان: ۱۲۸)  
به جای «شنودم»؛

د. ۴٪ از بندها فاعل سوم شخص مفرد دارند، ولی کنشگر آنها شخص مخاطب است؛ مثل  
«همه گوش او سوی مظلومان است.» (همان: ۱۸۵) به جای «به ناله مظلومان گوش  
می‌دهی».

از میان کل بندها، حدود ۲٪ اصلاً فاعل ندارند و حتی فاعل آنها را نمی‌توان محذوف  
به‌شمار آورد. این بندها، بندهای بی‌فاعلی‌اند که رساننده دعا هستند؛ بندهایی نظیر  
«آمین یا رب العالمین». تمامی این بندها نیز در دوسویه شدن کلام نقش دارند، هرچند  
این نقش بر عهده فاعل نهاده نشده است. در ۲۳٪ دیگر بندها نیز گوینده به شکل‌هایی  
دیگر در جهت دوسویه شدن سخن و برقراری تعامل گام برمی‌داشته است؛ بدین ترتیب:

الف. ۹٪ بندها درباره شخص گوینده است؛ مثال:

- صد هزاران سلام و دعا می‌رسانم (همان: ۱۹۱).

- سخن کوتاه کنیم [= کنم] و بر دعا اقتصار کنیم [= کنم] (همان: ۱۰۵).

- تا [...] این والد [= من] بار دیگر ممنون [...] باشد [= باشم] (همان: ۷۱).

ب. ۱۴٪ بندها درباره شخص مخاطب است؛ مثال:

- خوانا باش ابدأ (همان: ۲۲۵).

- هنگام آن است که پادشاهی فرمایی این بار دیگر (همان: ۹۰).

- مظلوم شمایید [= تویی] (همان: ۱۳۲).

- الله الله محتاج نگرداند [= نگردان] به نوشتن نامه بار دیگر بعد از این نامه تا ثواب

آسمان و زمین بیاید [= بیایی] (همان: ۶۵).

- حسبه الله تعالی [...] عنایت را از او کوتاه نکنند [= نکن] (همان: ۱۱۵).

مجموع آنچه ذکر شد را می‌توان در جدول زیر جمع‌بندی کرد:

مدلول فاعل	توضیح	درصد	حالت تعاملی بند	درصد مجموع
نوع بشر	حالت واعظانه فاعل	۱	یک‌سویه	۶۷
سوم‌شخص	بدون هیچ‌گونه اشاره گفت‌وگویی	۶۶		
سوم‌شخص	کنشگر بند = من (گوینده)	۴	دوسویه و مشارکت‌جو	۳۳
سوم‌شخص	کنشگر بند = تو (مخاطب)	۴		
من (گوینده)	-	۹		
تو (مخاطب)	-	۱۴		
-	بند بی‌فاعل بیانگر دعا	۲		
مجموع		۱۰۰		

بنابراین، از منظر بررسی فاعل و کنشگر، حدود یک‌سوم بندهای مکتوبات حالت گفت‌وگویی دارند و مولوی به‌گونه‌ای در آنها می‌کوشد که دریچه برقراری گفت‌وشنود دوطرفه را بر مخاطب خود باز نماید.

### ۳-۲-۲. کارکردهای مبادله‌ای سخن

در مکتوبات بسیار کم به پرسش برمی‌خوریم<sup>۵</sup> (حدوداً ۱٪) و هر جا هم که پرسشی ذکر شده، یا از نوع هدایت‌شده است یا بلافاصله پاسخ آن آمده و در نتیجه، برای پیشبرد گفت‌وشنود و جلب مشارکت مخاطب طرح نشده است؛ مانند «خود چه جای این است؟» (همان: ۶۰)، «التمس از حضرت نکنیم، از که کنیم؟» (همان: ۷۶) و «پرسیدم: سبب این شادی چیست؟ گفتند: قدوم و احسان ملک‌الامرا» (همان: ۹۷).

تقریباً ۹٪ بندها در مکتوبات، کارکرد فرمان دارند. این بندها به‌لحاظ وجه فعل به دو صورت به‌کاررفته‌اند:

الف. با وجه فعل امری (حدود ۱٪ کل بندها)؛ مثل «مکن» (پنج بار؛ همان: ۹۳)، «عذرش هم شما بخواید.» (همان: ۱۶۲) و «ایشان را کنار گیر» (همان: ۲۳۱).

ب. با وجه فعل التزامی (حدود ۸٪ کل بندها)؛ این دسته، خود دو گونه دارد:

۱. فعل التزامی همراه با اداتی که وجهیت الزام را می‌رساند (حدود ۳٪ کل بندها)؛ به‌عبارتی، فرمان وجهیتی‌شده؛ مثال:

- الله الله در این باب به نواب حواله نکند (همان: ۶۲).

- توقع است که آتش در بنیاد عذرها زند و یکدم و یک نفس، نه قصد و نه سهو، حرکتی نکند و وظیفه مراقبتی را نگرداند (همان: ۶۹).

- اما خواهم که هیچ غم نخوری و غمگین نباشی (همان: ۱۰۵).

۲. فعل التزامی بدون ادات جهتی، با مفهوم الزام مخاطب به کاری (حدود ۵٪ کل بندها)؛  
مثال:

- این وصیت را محفوظ دارد و مکتوم و با هیچ کس نگوید حدیث این نبشته (همان: ۷۰).  
- فرزند عزیز [...]، بهاءالدین و فرزند امجد [...]، علاءالدین - دامت سعادت - سلام این پدر یاد دارند و پدر عزیز [...]، شرفالدین را هیچ خشونت [...] نکنند و به نظر این پدر نگرند و چنان پندارند که آن صفرا این پدر کرد، تحمل کنند (همان: ۱۴۲).

کارکرد تعاملی بسیاری از بندها (۸۰٪ کل بندها)، خبر است. عمده این بندها وجه فعل اخباری دارند (۶۵٪ کل بندها)؛ مثال:

- افغان کردن از فراق یاران دین تسبیح است و قرآن خواندن است و سنت انبیاست، صلوات الله علیهم (همان: ۵۹).

- والله [...] که هیچ گله‌ای نکرده‌اند و پیغام نکرده‌اند... (همان: ۶۹).

- در این وقت، ملتسمان این تحیت و جاذبان این ابرام بدان حضرت [...] زنده شدند و حیات نو یافتند و در رکوع و سجود [...] شکر آن نعمت [...] گفتند و می‌گویند و می‌خواهند (همان: ۸۲).

بعضی بندهای حاوی خبر نیز وجه فعل التزامی دارند (۱۵٪ کل بندها)؛ مثلاً، «آلّا چون گمان برده باشند، پاس آن داشتن عین فرض باشد تا چون ظاهر شود روز اجل [...] پشیمانی نیاید، إن شاء الله تعالی» (همان: ۹۰).

تاکنون درباره‌ی وجه ۹۰٪ بندهای مکتوبات سخن گفته‌ایم، اما ۱۰٪ باقی مانده را نمی‌توان در چارچوب کارکردهای چهارگانه فرمان، خبر، پرسش و پیشنهاد تحلیل کرد؛ زیرا این بندها نه تقاضای اجناس و خدمات «از» مخاطب، که تقاضای اجناس و خدمات «برای» مخاطب یا خود گوینده هستند! البته این تقاضا گاهی در قالب خبر رخ می‌دهد؛ یعنی برای مخاطب، حاوی اطلاعات است، ولی غرض اصلی، دعایی برای اوست؛ مثلاً، «از خدا خواهانم که بر خاطر عاطر و ضمیر منیر، واضح و مکشوف گردد.» (همان: ۶۱)، اما گاهی این دعا و تقاضا، به گونه‌ای بیان می‌شود که نمی‌توان آن را به هیچ‌یک از چهار هدفی که پیش‌تر گفته شد، نسبت داد. این گونه بندها، در واقع فعلی در حالت دعایی دارند؛ مثال:

- این سعادت توفیق [...] بی‌نهایت و بی‌انقطاع باد (همان: ۶۲)!

- باری تعالی اسباب ملاقات [...] میسر و [...] گرداناد (همان: ۲۰۳)!

اگر فعل دعایی در مثال‌های بالا به‌صورت «باشد» و «گرداند» آمده بود، آنها را باید جزو حالت خبر در نظر می‌گرفتیم؛ توضیح آنکه ادات اظهارنظری، بیانگر نگرش و اظهارنظر گوینده درباره‌ی کلیت مضمون گزاره است. یکی از انواع این ادات، ادات بیانگر امید است؛ مانند «این‌شاء‌الله» و «امیدوارم». در برخی بندهای خبری، اداتی از این دست ظاهر می‌شود و فعل جمله را به‌صورت التزامی درمی‌آورد، اما گاهی نیز بدون بروز چنین اداتی، فعل جمله به‌صورت التزامی می‌آید و همین وجه فعل التزامی است که به‌تنهایی، بیانگر امید نویسنده نسبت به کلیت مضمون بند می‌شود. از آنجاکه طبق نظر هلیدی و متیسن، بیان نگرش گوینده با ادات اظهارنظری، منحصرأ در خبر و پرسش ظهور می‌کند (۲۰۱۴: ۱۹۰)، فعل‌های التزامی بیانگر امید (بدون ادات اظهارنظری) را نیز باید ذیل کارکرد خبر (عرضه‌ی اطلاعات) تعریف کرد. به‌رتقدیر، همان‌طور که اشاره شد، ۱۰٪ بندها در مکتوبات، با کارکرد دعا و فعل‌های دعایی آمده‌اند و باید آنها را واجد حالت گفت‌وگویی و مشارکت‌محور دانست.

### ۳-۲-۳. عناصر جهتی

تقریباً ۲۰٪ از بندهای مکتوبات، حاوی عناصر جهتی هستند. این مقدار بیش از سه برابر تعداد بندهای مشابه در فیه‌ما‌فیه است. در زیر مثال‌هایی از هر یک از انواع ادات به‌دست می‌دهیم:

الف. ادات وجهیت‌نما (۱۵٪ کل بندها)

۱. وجهیت عادت (۶٪ کل بندها):

- محب هرگز در بند کمال و نیکونامی خود نباشد (مولوی، ۱۳۷۱: ۶۰).

- آن عزیز [...] دائماً پای بر نردبان سعادت می‌نهد (همان: ۱۲۳).

- سلام و دعا لیلاً و نهاراً [...] مورد می‌دارم (همان: ۱۷۹).

۲. وجهیت الزام (۵٪ کل بندها):

- طمع است که تأخیر نفرماید (همان: ۶۳).

- الله الله الله، ملازم خانه و ملازم آن جماعت باشد (همان: ۹۳).

- توقع است که این ضعیف را معذور دارد (همان: ۱۷۵).

۳. وجهیت احتمال (۴٪ کل بندها):

- حق علیم است و گواهی دهد که آن فرزند عزیز [...] در شهر خویش و میان خویشان و تجمل خویش هم غریب است (همان: ۵۹).
- و والله الذی لا اله الا هو که هیچ گله‌ای نکرده‌اند (همان: ۶۹).
- و هیچ شک نیست که وعده صادق ملک‌الامراء و الحجاب، ادام الله علوه، در قبول این شفاعت معتمدعلیه است (همان: ۹۶).
- ب. ادات زمان نما (۲٪ کل بندها):
- مال و تن او و عرض او، از صغر تاکنون، وقف فقر است (همان: ۹۰).
- الا هنوز قسمت نبود (همان: ۹۷).
- حق تعالی ملاقات را سببی سازد، سریع (همان: ۱۷۸).
- ج. ادات شدت نما (۲٪ کل بندها):
- و باقی یاران از فقها و درویشان، بأجمعهم، مشتاق‌اند (همان: ۶۵).
- و حقوق نعم [...] هیچ فراموش نیست (همان: ۲۲۰).
- آن لطف‌ها و دلجویی‌ها خاص برای رضای حق می‌فرماید (همان: ۲۳۱).
- د. ادات اظهارنظری (۳٪ کل بندها):
- الحمدلله که [...] هواخواهی من این اقبال را [...] لایق افتاد (همان: ۶۰).
- إن شاء الله حاجت نیاید زحمت آوردن (همان: ۹۰).
- امید است که مقبول آن قبول گردد (همان: ۲۰۴).

#### ۴. نتیجه

عوامل گفت‌وگویی هر دو متن بررسی شده را می‌توان در جدول زیر نشان داد:<sup>۶</sup>

عناصر جهتی	کارکرد گفت‌وگویی سخن		فاعل و کنشگر گفت‌وگویی		
	فرمان	دعا	کنشگر فارغ از فاعل	فاعل	
۶٪	۲٪	-	-	۵٪	فیه‌مافیه
۲۰٪	۹٪	۱۰٪	۸٪	۲۵٪	مکتوبات

همان‌طور که آشکارا دیده می‌شود، تمام عوامل گفت‌وگویی در مکتوبات چندبرابر بیشتر از فیه‌مافیه به‌کاررفته‌اند. این نتایج را می‌توان بدین شکل توضیح داد: از آنجا که وعظ جایگاه ارشاد و بیان مطالبی است که از منظر گوینده حقیقت مطلق هستند، مولوی واعظ نه دیدگاه خود را چندان در گفته‌هایش دخیل می‌کند و نه سخنانی



غیرقطعی می‌گوید. او برای انتقال وعظ، خود را در سطحی بالاتر از مخاطب قرار می‌دهد و سخنانی می‌راند که در نظر وی قطعیت بسیار زیادی دارند. کلام واعظانه او نگرش فردی گوینده را چندان در خود منعکس نمی‌کند؛ گویی مولوی از حقایقی ازلی و ابدی و مطلق سخن می‌گوید که تقریباً جایی برای چون‌وچرا ندارند. همچنین او در وعظ‌های خود، چندان به دنبال جلب مشارکت فعال مخاطب در فرآیند دوسویه گفت‌وگو نیست و آنچه برایش اهمیت دارد، ابلاغ یک‌سویه حقایق، حتی شاید ابلاغی بالا به پایین است. در مقابل، مولوی غیرواعظ، از آنجاکه پبله و وعظ، او را دربرنگرفته است و مجال گسترده‌تری دارد تا «خویشتن» باشد، دیدگاه خود را درباره مخاطب و همچنین گفته‌های خویش بروز می‌دهد و برای پیشبرد مقاصد خود و دریافت خواسته‌هایش، درصدد جلب‌نظر و مشارکت مخاطب برمی‌آید.

#### پی‌نوشت

۱. این اصطلاح در زبان فارسی، عمدتاً «بینافردی» ترجمه شده است که به‌نظر می‌رسد به‌لحاظ ساخت‌واژه، خالی از ایراد نباشد. ایراد موجود آن است که «بین» در زبان فارسی، برای چند چیز/ نفر به‌کار می‌رود، نه یک چیز؛ بنابراین، وقتی می‌گوییم «بین یک چیز»، ابهامی به‌وجود می‌آید که آیا «درون» آن چیز مد نظر است یا «میان چند چیز از آن جنس»؛ برای مثال، اصطلاح «بین شهری»، به‌خاطر همین ابهام، در قبض‌های مخابرات، به‌معنی «میان دو شهر» به‌کار می‌رود و سابقاً در سازمان مترو، به‌معنی «داخل یک شهر» به‌کار می‌رفت.
۲. هلیدی و متیسس ابتدا وجه را تنها متشکل از دو جزء فاعل و عملگر صرفی معرفی می‌کنند (۲۰۱۴: ۱۴۰) و سپس در بحث‌های ادات و وجهیت (همان: ۱۵۶)، ادات جهتی را نیز در وجه دخیل می‌دانند.
۳. در پاسخ عذرخواهی امیر پروانه که نمی‌توانسته به حضور برسد.
۴. مولوی در خلال وعظ می‌گوید که چنین سخنانی به امیر پروانه گفته است.
۵. در برخی موارد نیز پرسش در بندهایی بیان شده است که خود در مرتبه بند قرار ندارند و نقش گروهی اسمی را بازی می‌کنند. این‌گونه بندها، بنا بر نظر هلیدی (همان: ۱۹۷-۱۹۹) جزو پیکره این پژوهش قرار نگرفته‌اند؛ مثلاً «اگر او را بپرسند که مادر تو چه شکل دارد، هیچ نتواند گفتن» (مولوی، ۱۳۷۱: ۱۰۸) و «تعیین نمی‌کنم که این بنده خاص در این دور ما کیست» (همان: ۱۰۸).
۶. درصدها بیانگر نسبت کاربرد هر عامل گفت‌وگویی به کاربرد کلیه موارد همان عامل در متن موردنظر است.

#### منابع

حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۸۲)، «زبان‌شناسی و نقد ادبی»، *زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته*، تهران، آگه، ۶۳-۷۹.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد سوم، چاپ هشتم، تهران، فردوس.  
مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۱)، *مکتوبات*، تصحیح توفیق هاشم‌پور سبحانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

————— (۱۳۸۵)، *فیه‌مافیه*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ یازدهم، تهران، امیرکبیر.  
————— (۱۳۸۸)، *فیه‌مافیه (و پیوست‌های نویافته)*، تصحیح توفیق هاشم‌پور سبحانی، تهران، پارسه.

Halliday, M.A.K. (1985), *An Introduction to Functional Grammar*, 1<sup>st</sup> ed, London, Edward Arnold.

—————. and Christian Matthiessen (2014), *Halliday's Introduction to Functional Grammar*, 4<sup>th</sup> ed, London, Routledge.